

## بررسی رابطه بین هوش معنوی و هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر منطقه ۱۵ آموزش و

### پرورش شهر تهران

## Exploring Relationship between Spiritual Intelligence and motional Intelligence among middle school girls in the Tehran 15<sup>th</sup> School District

دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۴/۱۹؛ دریافت نسخه نهایی: ۱۳۹۰/۱۱/۲۷؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۴/۱۳

L. Shahrabi, Farahani., (M.A) & K. Farahbakhsh., (Ph.D)

لیلا شهبابی فراهانی<sup>۱</sup> و کیومرث فرحبخش<sup>۲</sup>

**Abstract:** The purpose of this study was to explore relationship between spiritual intelligence and emotional intelligence among senior middle school girls in the Tehran 15<sup>th</sup> School District. A sample of 100 students was selected using cluster random sampling. Data were collected by two separate questionnaires. Results showed significant relationship between spiritual intelligence and emotional intelligence. More specifically, findings showed significant relationships between spiritual intelligence and components of emotional intelligence including self-awareness, self-control, empathy, and self-motivation and communication skills. However, no relation was found between spiritual intelligence and self-control.

**چکیده:** هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه بین هوش معنوی و هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر منطقه ۱۵ تهران است. این پژوهش از نوع همبستگی و جامعه مورد پژوهش عبارت است از کلیه دانش‌آموزان دختر منطقه ۱۵ شهر تهران که در سال تحصیلی ۹۰-۹۱ در پایه سوم راهنمایی مشغول به تحصیل بودند. نمونه شامل ۱۰۰ دانش‌آموز می‌باشد که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، انتخاب شدند. به منظور گردآوری اطلاعات از پرسش‌نامه هوش معنوی ناصری (۱۳۸۶) و پرسش‌نامه هوش هیجانی سیریا شریک استفاده شد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی می‌باشد. برای تحلیل آماری داده‌های پژوهش از روش‌های آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار و ...) و آمار استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون) استفاده شد. نتایج تحلیل داده‌های پژوهش به شرح زیر است: بین هوش معنوی و هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر رابطه معناداری وجود دارد. بین هوش معنوی و مولفه خودآگاهی هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر رابطه معناداری وجود دارد. بین هوش معنوی و مولفه خودکنترلی هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر رابطه معناداری وجود ندارد. بین هوش معنوی و مولفه همدلی هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر رابطه معناداری وجود دارد. بین هوش معنوی و مولفه خودانگیزی هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر رابطه معناداری وجود دارد. بین هوش معنوی و مولفه مهارت‌های ارتباطی هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر رابطه معناداری وجود دارد.

**Keywords:** spiritual intelligence, emotional intelligence, middle schools.

**کلید واژه‌ها:** هوش معنوی، هوش هیجانی، مولفه‌های هوش هیجانی

## مقدمه

هوش مفهومی است که از دیرباز، آدمی به پژوهش و تفحص در مورد ابعاد، تظاهرات، ویژگی‌ها و انواع آن علاقه‌مند بوده است. هوش، پیامدها و رخدادها را در جنبه‌های مختلف زندگی هدایت کرده است. تصمیمات زیادی براساس ظرفیت‌ها و قابلیت‌های عقلانی به‌منظور ارائه فرصت‌ها و راهنمایی‌ها به کودکان اعمال می‌شود و متعاقباً قضاوت در مورد هوش، تعیین‌کننده موفقیت‌ها و شکست‌های فرد می‌باشد. از طرفی، از نظر تاریخی همواره تاکید بر شناسایی و توصیف ظرفیت‌ها و قابلیت‌های ذهنی افراد بوده است. بنابراین مطالعه هوش و عملکرد آن موثر و مفید به‌نظر می‌رسد و مطالعه آن در فهم پایه و اساس رفتار بشر امری حیاتی محسوب می‌شود (چاجیدویس، ۲۰۰۸). هوش برخلاف قد و وزن و سن قابل مشاهده و اندازه‌گیری نیست. ما هوش را فقط به صورت غیرمستقیم، با مطالعه و مقایسه اعمال هوشمندانه افراد می‌توانیم ارزیابی کنیم (سانتراک، ۲۰۰۳). یکی از عوامل مهمی که موجب تفاوت‌هایی در تعریف هوش و نحوه ابراز آن شده است، موضوع تحصیلات فرهنگی می‌باشد. توجه به بعد معنوی انسان چندی است که مورد بررسی مطالعات روان‌شناسی قرار گرفته و در این میان توجه به هوش معنوی به عنوان قابلیت‌ای که می‌تواند دیدگاه جدیدی را در مورد بهزیستی افراد ارائه کند، حائز اهمیت است، به طوری که آمرام<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) رابطه‌ای بین معنویت، هدف، رضایت از زندگی، سلامتی و بهزیستی ارائه می‌دهد. بحث‌های اخیر درباره این موضوع حیطه‌های جدیدی از تحلیل را ایجاد کرده است. آنچه که همه این رویکردهای جدید نشان می‌دهند این است که معنویت یک جزء ضروری (رکن اساسی) انسان بودن است و تمایل انسان‌ها به یافتن معنایی در این واقعیت که فناپذیر هستند، در ساختارهای آناتومیک مغز آن‌ها ریشه دارد. یک فرض زیربنایی برای این دیدگاه‌های ارگانیک این ایده است که معنویت تجربه‌ای جهانی است با وجود آن که اعمال و آیین‌های مذهبی و دیدگاه‌ها نسبت به خدا ممکن است در بین فرهنگ‌های مختلف متفاوت باشد (لیچ<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۰۱ به نقل از ضیغمی، ۱۳۸۹). به‌نظر می‌رسد که ماهیت مؤلفه‌ها و نحوه ابراز هوش معنوی نیز تحت‌تأثیر عوامل فرهنگی باشند. با توجه به تفاوت‌های افراد در ویژگی‌های شخصیتی، علایق معنوی، زمینه‌ها و اعمال معنوی (مذهبی)، مهارت‌ها و ظرفیت‌های وابسته به هوش نیز به‌نظر متفاوت می‌رسند. این در حالی است که هوش معنوی ممکن است به عنوان یک ویژگی آشکار و بارز جهانی دیده شود که به‌طور بالقوه در همه گروه‌های مذهبی نمایان می‌شود، این احتمال وجود دارد که معنا و نحوه ابراز آن در بین گروه‌ها و بافت‌های مذهبی و معنوی مختلف

1. Juchidewicz
2. Amram
3. Leach

متفاوت باشند (ایمونز<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹). برخورداری از یک گرایش معنوی به زندگی، از رفتارهای ناسازگار و نامطلوب شخصی و اجتماعی جلوگیری می‌کند. گرایش به سمت مفاهیم بنیادین دین و زندگی، به تجربه هدفمندی و احساس رضایت و یکپارچگی شخصیت می‌انجامد. ویلبر<sup>۲</sup>، معنویت را بالاترین مراحل تمام خطوط سیر و رشد می‌داند و به‌نظر او معنویت حالتی است مانند عشق که فرد می‌تواند در هر مرتبه‌ای که قرار دارد داشته باشد (مکین تایر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳). این مفهوم در دهه‌های اخیر از چنان رشدی برخوردار بوده است که شمار روزافزونی از روان‌شناسان، رهایی از بیماری عاطفی و جسمی را برای داشتن شخصیت سالم کافی ندانسته و بر روی کمال و دگرگونی شخصیت آدمی به واسطه معنویت تاکید دارند. آن‌ها معتقدند که انسان باید برای رسیدن به کمال و خودشکوفایی تلاش کند و این نیاز فطری در همه انسان‌ها است و اگر انسان از لحاظ معنوی سالم باشد، در محدوده سلامت روانی‌اش احساس زنده بودن، هدفمندی و رضایت خواهد کرد (حسینی واجاری، ۱۳۸۲). سازه هوش معنوی<sup>۴</sup> در ادبیات آکادمیک روان-شناسی برای اولین بار در سال ۱۹۹۶ توسط استیونز رواج یافت. آن‌چه که موجب شده است تا سازه معنویت، به‌عنوان هوش مفهوم‌سازی شود، آن دسته از مشاهدات و یافته‌های علمی است که بیان‌کننده کاربست الگوهای ویژه‌ای از افکار هیجانانگیز در زندگی روزمره، برای افزایش سازگاری و بهزیستی و حل مسائل می‌باشد. هوش معنوی از روابط فیزیکی و شناختی فرد با محیط پیرامون خود فراتر رفته و وارد حیطه شهود و تعالی دیدگاه فرد به زندگی می‌گردد و همین مسأله پاسخ به سؤالاتی هم‌چون "من کیستم؟"، "چرا اینجا هستم؟" و "چه چیزی مهم است؟" را برای انسان روشن می‌سازد تا فرد در نهایت بتواند با کشف منابع پنهان عشق و لذت که به‌گونه‌ای نهفته در زندگی آشفته و پراسترس روزمره می‌باشد، به خود و دیگران کمک کند. این هوش متضمن اندیشیدن به معنای نمادین حوادث و رویدادهاست تا در همه تجربه‌های زندگی هدف و معنا<sup>۵</sup> را پیدا نموده و به جواب سؤالات بالا برسد. هوش معنوی، نوعی هوش است که مسائل معنایی و ارزشی را به ما نشان می‌دهد و مسائل مرتبط با آن را برای ما حل می‌کند و اعمال و رفتار ما را در گستره‌های وسیع از نظر بافت معنایی جا می‌دهد و هم‌چنین معنادار بودن یک مرحله زندگی را نسبت به مرحله دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد (زوهر و مارشال<sup>۶</sup>، ۲۰۰۰)، در حالی که معنویت به جستجو و تجربه عناصر مقدس، معنا و هوشیاری اوج یافته و تعالی در

1. Emmons
2. Villber
3. Macintyre
4. Spiritual intelligence
5. Meaning
6. Zoher & Marshll

بررسی رابطه بین هوش معنوی و هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر منطقه ۱۵ آموزش و...

ارتباط است. هوش معنوی مستلزم توانایی‌هایی است که از چنین موضوعات معنوی برای تطابق و کنش اثربخشی دو پیامد بالارزش استفاده می‌کند (امونز، ۲۰۰۰). گاردنر (۱۹۹۹) به وجود مسایل وجودی و موضوعات مربوط به معنا و ارزش در هوش معنوی اشاره می‌کند و معتقد است تنها جنبه‌ای از معنویت که به نظر می‌رسد با هوش مرتبط است، علاقه نسبت به شناخت ماهیت جهان و موقعیت فرد در آن می‌باشد. ایمونز تلاش کرد معنویت را براساس تعریف گاردنر از هوش در چارچوب هوش مطرح نماید. وی معتقد است معنویت می‌تواند شکلی از هوش تلقی شود زیرا عملکرد و سازگاری فرد را پیش‌بینی می‌کند و قابلیت‌هایی را مطرح می‌کند که افراد را قادر می‌سازد به حل مسائل بپردازند و به اهدافشان دسترسی داشته باشند (آمرام، ۲۰۰۵). معنویت هوشی است که ما توسط آن نیازهایمان را شناسایی و بیان می‌کنیم و مشکلات بامعنا و ارزشمندان را حل می‌کنیم و با استفاده از آن می‌توانیم اعمال و کیفیت زندگیمان را در بافتی که از لحاظ معنادهی غنی‌تر و وسیع‌تر باشد قرار دهیم و به کمک آن می‌سنجیم که یک روش و یک راه از دیگر روش و راه‌ها بامعنا و هدفمندتر است. یعنی هوش معنوی شامل حس معنا داشتن، ماموریت در زندگی، حس تقدس در زندگی و درک متعادل از ارزش ماده و بهتر شدن زندگی می‌شود (زوه‌ر و مارشال، ۲۰۰۰) تیسدل<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) ادعا می‌کند معنویت بخش مهمی از تجربه بشری است که به‌طور اساسی فهم این‌که چه‌طور افراد معرفت و آگاهی خود را معنادار می‌سازند، است. وی تاکید می‌کند که معنویت بعد فرهنگی عمیقی است که رشد عقلانی را شکل می‌دهد. فرایند معنادار ساختن به‌طور بلافصل در زمینه و متن فرهنگ نمود می‌یابد. تیسدل یک محیط اجتماعی آموزشی را می‌سازد که هم تفاوت‌های فرهنگی و هم تجربه بشری در آن به عنوان یک تلاش معنوی مرتبط برای ما با ساختارهای اخلاقی و قضاوت‌های معنوی است (به نقل از هاوارد و وایت، ۲۰۰۹). توصیف جدید علمی و کارآمد مغز به‌صورت سه نوع ساختار معمول عینی، ذهنی، عاطفی و معنوی است. وقتی با مغز خود فکر می‌کنیم تفکر ما فقط مربوط به مغز و بهره هوش کلاسیک نمی‌شود، بلکه احساسات جسم یعنی هوش عاطفی و هم‌چنین معنویات، ارزش‌ها، امیدها و پیوستگی حس معناداری و ارزش یعنی هوش معنوی، را شامل می‌شود. هوش معنوی به‌معنای داشتن جهت در زندگی، توانایی بهبود بخشیدن به تمام خشونت‌ها و تنفرهاست. یعنی درباره وجود خودمان به‌عنوان بیانی واقعی‌تر تفکر کنیم (سلمن<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۰۵). همان‌گونه که هوش هیجانی مثل هیجان نیست، هوش معنوی هم مثل معنویت نیست. هوش معنوی سازه‌های معنویت و هوش را درون یک سازه جدید ترکیب می‌کند. در حالی که

1. Tisdell
2. Selman

معنویت به جستجو و تجربه عناصر مقدس، معناداری، هوشیاری اوج یافته، تعالی، و بالاترین نیروی بالقوه انسانی در ارتباط است، هوش معنوی مستلزم توانایی‌هایی است که از چنین موضوعات معنوی بدست می‌آید و عملکرد و انطباق فردی را برای بسط نتایج ارزشمند پیش‌بینی می‌کند. بنابراین هوش معنوی در کل می‌تواند با معنویت و تجربه معنوی - مثل اظهار داشتن توحید- با اعتقاد معنوی- مثل اعتقاد به خدا- متفاوت باشد (آمرام، ۲۰۰۷).

هوش هیجانی، جدیدترین تحول در زمینه فهم رابطه میان تعقل و هیجان است و از آن به عنوان ماشه‌چکان انقلاب بزرگ در زمینه ارتقا بهداشت روانی یاد می‌شود. در واقع مفهوم هوش هیجانی، یک حیطة چندعاملی از مجموعه مهارت‌ها و صلاحیت‌های اجتماعی است که توانایی- های فرد برای تشخیص درک و مدیریت هیجان، حل مساله و سازگاری تاثیر می‌گذارد و به طرز موثری فرد را با نیازها، فشارها و چالش‌های زندگی سازگار می‌کند (بار- ان<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶). به نظر گلمن<sup>۲</sup>، هوش هیجانی هم شامل عناصر درونی است و هم بیرونی. عناصر درونی شامل میزان خودآگاهی، خودانگاره، احساس استقلال و ظرفیت، خودشکوفایی و قاطعیت می‌باشد. عناصر بیرونی شامل روابط بین فردی، سهولت در همدلی و احساس مسئولیت می‌شود. هوش هیجانی شامل ظرفیت فرد برای قبول واقعیات، انعطاف‌پذیری، توانایی حل مشکلات هیجانی، توانایی مقابله با استرس و تکانه‌ها می‌شود (گلمن، ۱۹۹۵).

از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۰ علاقه به پژوهش در زمینه هوش اجتماعی، دستخوش تحول بوده است و دیدگاه‌های مختلفی به‌وجود آمده‌اند که هوش اجتماعی را به‌عنوان توانایی ارتباط با دیگران (موس و هانت،<sup>۳</sup> ۱۹۲۷)، دانش میان فردی (استرانگ<sup>۴</sup>، ۱۹۳۰)، توانایی قضاوت درست درباره احساسات، خلق‌ها و انگیزه‌های دیگران (ویدک، ۱۹۴۷)، عملکرد اجتماعی موثر (هدلی و مارلو<sup>۵</sup>، ۱۹۸۶) و مهارت رمزگشایی نمادهای غیرکلامی (بارنز و استرنبرگ<sup>۶</sup>، ۱۹۸۹) تعریف کرده‌اند (اسماعیلی، ۱۳۸۳). اصطلاح هوش هیجانی اولین بار در سال ۱۹۹۰ از سوی سالوی و مایر پیشنهاد شد. هوش هیجانی به‌عنوان نوعی توانایی، عبارت است از ظرفیت ادراک، ابراز، شناخت کاربرد و اداره هیجان‌های خود و دیگران (مایروسالوی<sup>۷</sup>، ۱۹۹۷) سال‌ها پس از ابداع هوش هیجانی، محققین از طریق اندازه‌گیری مفاهیم مربوط به هوش هیجانی از قبیل مهارت‌های

1. Bar-on
2. Golman
3. Mous & Hunt
4. Strong
5. Hadley & Marlo
6. Barenz & Strenburg
7. Salvey & Mayer

بررسی رابطه بین هوش معنوی و هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر منطقه ۱۵ آموزش و...

اجتماعی، کفایت بین فردی، بلوغ روانی و آگاهی از عواطف و هیجانات به بررسی ابعاد هوش هیجانی پرداخته‌اند (بار-ان، ۲۰۰۶). عامل مهمی که باعث می‌شود افرادی با هوش‌بهر متوسط بتوانند به پیشرفت‌های چشمگیری دست یابند هوش هیجانی است. به عقیده گلمن هرگونه نقص در هوش هیجانی می‌تواند صدماتی را به بار آورد و در زندگی زناشویی و تربیت فرزندان یا حتی وضعیت جسمانی فرد مشکلاتی را ایجاد کند. فقدان هوش هیجانی می‌تواند تفکر را مقهور سازد و موقعیت حرفه‌ای افراد را مختل نماید. نکته مهم این است که هوش هیجانی به هنگام تولد تثبیت شده نیست و در طول زمان پرورش یافته و یا سرکوب می‌شود (گلمن، ۱۹۹۵).

دکتر دانیل گلمن، مولفه‌های هوش هیجانی را به شرح زیر بیان می‌کند:

- ۱- خودآگاهی: شناختن هیجان‌هایی است که آن را احساس می‌کنیم و دلیل آن را می‌دانیم. خودآگاهی، به معنای آگاه بودن از حالت روانی خود و نیز تفکر ما درباره آن حالت است.
  - ۲- خودکنترلی: تعادل هیجانی را خودکنترلی می‌گویند. آگاهی از خودکنترلی به معنای کنترل احساسات، عواطف و تکانش‌ها است. خودکنترلی یک قابلیت زیربنایی است که در کنترل رفتارهای هیجانی نقش دارد.
  - ۳- همدلی: توانایی همدردی کردن با احساسات دیگران و شناخت دیدگاه آن‌ها است. همدلی، توانایی شناخت و نفوذ بر حالت هیجانی دیگران است و یا آگاهی نسبت به احساسات، نیازها و علایق دیگران. همدلی به معنای دیگر وارد شدن به حریم احساس دیگران است.
  - ۴- خودانگیزی: به معنای مولد، اثربخش و خلاق بودن در زمینه کاربست، انگیزش توانایی انرژی دادن به دیگران و هدایت رفتار آنان علی‌رغم داشتن روحیه ضعیف است. در انگیزش از هیجان‌ها به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنیم.
  - ۵- مهارت‌های ارتباطی: توانایی شناخت و همدلی با دیگران، برقراری ارتباط موثر، گوش دادن عمیق، پرسیدن سوالات مهم، تشریح مساعی، مربیگری و مذاکره کردن از اجزای این مهارت محسوب می‌شوند. به عبارتی این مهارت‌ها شامل آگاهی و شناخت نسبت به هیجانات و احساسات دیگران، مهارت گوش دادن به احساسات دیگران در زمانی که افراد دچار هیجان و احساسات هستند و نیاز دارند که کسی به حرف‌های آنان گوش دهد، هستند (گلمن، ۲۰۰۳).
- تحقیقات بسیاری در زمینه هوش هیجانی و هوش معنوی صورت گرفته که در این‌جا به ذکر برخی می‌پردازیم.

المرا<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۳، به نقل از امرام، ۲۰۰۷) پژوهشی را در مورد اثر معنویت بر بهداشت انجام داده و دریافته‌اند که معنویت منجر به میزان پایین‌تری از بیماری و سطح زندگی طولانی‌تری

می‌شود. چندین مطالعه اثرات روانی منفی‌ای را که استرس بر احساسات فردی در مورد کنترل شخصی و خودارزیابی می‌گذارد و از طریق معنویت و مذهب بهتر می‌توانند درک و برطرف گردند، را نشان داده‌اند. بهبود روانی ناشی از رویدادهای منفی، عموماً نیاز به توسعه تبیینات بامعنی و قابل پذیرش و تفاسیر و تعبیر یکپارچه و منسجم در یک طرح کلی و باثبات دارد که معنویت دیدگاه هدفمندی در این زمینه به افراد می‌دهد. عقیده‌ای که چنین رویدادهای بسته به طرح کلی خداوند است و خداوند شرایط فرد را کنترل می‌کند، می‌تواند حالتی از کنترل بی-نهایت را در فرد ایجاد و سطح سلامت روانی و رضایت از زندگی و خشنودی را در وی بالا برد (کاراس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳). المر و همکارانش (۱۹۸۷) در بررسی تحقیقات انجام گرفته در مورد اثرات معنویت بر سلامت فرد، دریافتند که معنویت با بیماری کمتر و طول عمر بیشتر همراه است؛ افرادی که دارای جهت‌گیری معنوی هستند، در هنگام مواجهه با جراحی به درمان بهتر پاسخ می‌دهند و به شکل مناسب‌تری با آسیب‌دیدگی و بیماری کنار می‌آیند (امونز، ۲۰۰۰). راجرز<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۰۶) میان ادراک کمتر هیجان‌های دیگران و سازگاری اجتماعی ضعیف‌تر ارتباط گزارش نمودند و نشان دادند افرادی که در مدیریت کردن حالت‌های هیجانی خود و دیگران ناتوان هستند، مهارت‌های اجتماعی و حمایتی کمتری دارند. براکت<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۰۴) هوش هیجانی ۳۳۰ مرد و زن را با استفاده از مقیاس مایر و همکاران مورد ارزیابی قرار دادند. در این تحقیق هوش هیجانی زنان به‌طور معناداری بیش از مردان بود. هم‌چنین هوش هیجانی همبستگی منفی و معناداری با ناسازگاری و رفتارهای منفی اجتماعی داشت. نمرات پایین هوش هیجانی در مردان با سوء مصرف مواد و استفاده از الکل همبستگی داشت. هم‌چنین این افراد دارای رفتارهای انحرافی بیشتر و ارتباطات اجتماعی ضعیفی بودند. اهمیت و ضرورت طرح موضوع معنویت و مذهب، به‌ویژه هوش معنوی از جهات مختلف در عصر جدید احساس می‌شود. یکی از این ضرورت‌ها در عرصه انسان‌شناختی، توجه به بعد معنوی انسان از دیدگاه دانشمندان به ویژه کارشناسان سازمان بهداشت است که اخیراً انسان را موجودی زیستی، روانی، اجتماعی و معنوی تعریف می‌کنند. از سوی دیگر امروزه گفته می‌شود که هوش اجتماعی و هوش کلاسیک پاسخ‌گوی همه چیز نبوده و واقعاً موثر نیستند، بلکه انسان به عامل سومی هم نیازمند است که هوش معنوی نامیده می‌شود (سهرابی، ۱۳۸۷).

1. Caras
2. Rogers
3. Brakett

بررسی رابطه بین هوش معنوی و هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر منطقه ۱۵ آموزش و...

با توجه به مطالبی که درباره معنویت، هوش معنوی و هوش هیجانی گفته شد، در این پژوهش در پی آن هستیم که به بررسی ارتباط بین هوش معنوی و هوش هیجانی بپردازیم و در این راستا فرضیه‌های زیر را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

- بین هوش معنوی و هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر رابطه معناداری وجود دارد.
- بین هوش معنوی و خودآگاهی دانش‌آموزان دختر رابطه معناداری وجود دارد.
- بین هوش معنوی و خودکنترلی دانش‌آموزان دختر رابطه معناداری وجود دارد.
- بین هوش معنوی و همدلی دانش‌آموزان دختر رابطه معناداری وجود دارد.
- بین هوش معنوی و خودانگیزی دانش‌آموزان دختر رابطه معناداری وجود دارد.
- بین هوش معنوی و مهارت‌های ارتباطی دانش‌آموزان دختر رابطه معناداری وجود دارد.

### طرح پژوهش

جامعه آماری پژوهش حاضر عبارت است از کلیه دانش‌آموزان دختر پایه سوم راهنمایی منطقه ۱۵ آموزش و پژوهش شهر تهران که در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ مشغول به تحصیل بوده‌اند. از بین مدارس دخترانه منطقه ۱۵ آموزش و پرورش شهر تهران یک مدرسه بطور تصادفی انتخاب شد (مدرسه راهنمایی فرقانی) و از بین کلاس‌های پایه سوم راهنمایی چهار کلاس بطور تصادفی انتخاب شد. نمونه شامل ۱۰۰ نفر دانش‌آموز پایه سوم این چهار کلاس می‌باشد. بنابراین روش نمونه‌گیری در این پژوهش نمونه‌گیری خوشه‌ای می‌باشد. به‌منظور گردآوری اطلاعات از پرسش‌نامه هوش معنوی ناصری (۱۳۸۶) و آزمون هوش هیجانی سبیریا شرینگ<sup>۱</sup> استفاده شده است. ناصری (۱۳۸۶) در تعیین و تعریف مولفه‌های پرسش‌نامه از دو منبع دین اسلام و کتاب قرآن به‌عنوان منابع اصلی استفاده کرده است. ۸ عامل استخراج شده عبارتند از: شکیبایی، باورها و اعمال معنوی و مذهبی، معنا و هدف در زندگی، الوهیت، آرامش درون، تجربیات معنوی، شناخت خود و بخشش. پرسش‌نامه مذکور از نظر روایی محتوایی مورد تأیید اساتید متخصص قرار گرفته است. روش نمره‌گذاری این پرسش‌نامه از الگوی ۱ تا ۴ پیروی می‌کند یعنی این‌که اگر آزمودنی گزینه تقریباً همیشه را انتخاب کند نمره ۴ به وی تعلق می‌گیرد، به گزینه اغلب نمره ۳، به گزینه به ندرت نمره ۲ و به گزینه هرگز نمره ۱ تعلق می‌گیرد. پایایی پرسش‌نامه به روش آلفای کرونباخ بررسی مقدار آن ۰/۹۵۸ محاسبه شده است.

آزمون سبیریا شرینگ دارای ۳۳ سوال با مقیاس لیکرت است که از پنج خرده‌آزمون خودآگاهی، خودانگیزی، خودکنترلی، همدلی و مهارت‌های ارتباطی تشکیل شده است. منصوری (۱۳۸۰) برای هنجاریابی آزمون اقدام کرد. وی برای تعیین روایی، از سنجش روایی سازه استفاده



کرده است. این محقق به بررسی همبستگی هوش هیجانی سیبریا شریک و کوپر اسمیت پرداخت که براساس نتایج بدست آمده ( $r=0/63$ ) می‌توان بیان کرد که آزمون هوش هیجانی سیبریا شریک از روایی کافی برخوردار است. منصوری (۱۳۸۰) ضریب پایانی آزمون را با استفاده از روش آلفای کرونباخ  $0/85$  بدست آورده که نشانگر پایانی در سطح قابل قبولی است. برای تجزیه و تحلیل نتایج بدست آمده از روش‌های آمار توصیفی (میانگین، واریانس و ...) و آمار استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون، استفاده شده است. برای انجام کلیه محاسبات آماری از نرم‌افزار SPSS18 استفاده شده است.

## یافته‌ها

جدول ۱. شاخص‌های آماری هوش معنوی، هوش هیجانی و ابعاد آن

متغیر	کمترین	بیشترین	میانگین	انحراف معیار
هوش معنوی	۱۱۳/۰۰	۳۷۷/۰۰	۲۶۵/۹۲	۴۸/۹۴
هوش هیجانی	۷۲/۰۰	۱۵۴/۰۰	۱۰۱/۳۷	۱۴/۹۱
خودآگاهی	۱۰/۰۰	۳۹/۰۰	۲۴/۳۳	۵/۶۹
خودکنترلی	۱۱/۰۰	۳۰/۰۰	۲۱/۴۴	۳/۸۳
همدلی	۱۰/۰۰	۳۵/۰۰	۱۹/۷۲	۴/۴۲
خودانگیزی	۱۰/۰۰	۲۷/۰۰	۱۸/۲۶	۳/۶۹
مهارت‌های ارتباطی	۹/۰۰	۲۵/۰۰	۱۶/۱۰	۳/۷۰

با توجه به جدول ۱ مشاهده می‌شود که کم‌ترین نمره هوش معنوی  $113/00$  و بیشترین نمره هوش معنوی  $377/00$ ، میانگین  $265/92$  و انحراف معیار آن  $48/94$  می‌باشد. کم‌ترین نمره هوش هیجانی  $72/00$  و بیشترین آن  $154/00$  و میانگین در متغیر هوش هیجانی  $101/37$  و انحراف معیار  $14/91$  می‌باشد. در متغیر خودآگاهی کم‌ترین نمره  $10/00$  و بیشترین نمره  $39/00$ ، میانگین  $24/33$  و انحراف معیار  $5/69$  می‌باشد. در متغیر خودکنترلی کم‌ترین نمره  $11/00$ ، بیشترین نمره  $30/00$  و میانگین  $21/44$  و انحراف معیار  $3/83$  می‌باشد. در متغیر همدلی کم‌ترین نمره  $10/00$ ، بیشترین نمره  $35/00$ ، میانگین  $19/72$  و انحراف معیار  $4/42$  می‌باشد. در متغیر خودانگیزی کم‌ترین نمره  $10/00$ ، بیشترین نمره  $27/00$ ، میانگین  $18/26$  و انحراف معیار  $3/69$  می‌باشد. در متغیر مهارت‌های ارتباطی کم‌ترین نمره  $9/00$ ، بیشترین نمره  $25/00$ ، میانگین  $16/10$  و انحراف معیار  $3/70$  می‌باشد.

جدول ۲. ضریب همبستگی پیرسون در خصوص رابطه بین هوش معنوی و هوش هیجانی

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	R	سطح معناداری
هوش معنوی	۱۰۰	۲۶۵/۹۲	۴۸/۹۴	۰/۳۲۶	۰/۰۰۴
هوش هیجانی	۱۰۰	۱۰۱/۳۷	۱۴/۹۱		

با توجه به جدول ۲، R محاسبه شده در مورد رابطه بین هوش معنوی و هوش هیجانی برابر با ۰/۳۲۶ می‌باشد که در سطح  $P < ۰/۰۰۴$  معنادار می‌باشد. بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر این‌که بین هوش معنوی و هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر رابطه معناداری وجود دارد، تایید می‌شود. این یافته‌ها با دیدگاه ویگلز ورت<sup>۱</sup> در مورد هوش معنوی و هوش هیجانی هماهنگ است. ویگلز ورت معتقد است شروع یک مسیر معنوی موفق لاقبل به درجاتی از هوش هیجانی نیازمند است. مخصوصاً خودآگاهی هیجانی و همدلی که از سازه‌های اساسی هوش هیجانی محسوب می‌گردند. شالوده‌ای استوار برای ورود به رشد معنوی فراهم می‌نمایند. لذا پیش از آن- که رشد معنوی در فرد آشکار گردد، مهارت‌های هوش هیجانی باید در وی تقویت شده باشند تا بتوانند رشد مهارت‌های هوش هیجانی را تقویت نمایند. رشد هوش هیجانی به رشد معنویت کمک می‌کند و رشد هوش معنوی سبب رشد هوش هیجانی می‌شود (ویگلز ورت، ۲۰۰۷). بنابراین شرایط رسیدن به موفقیت در زندگی، فقط داشتن هوش عمومی بالا نیست، بلکه آنچه ضروری است داشتن هوش هیجانی و هوش معنوی بالاست. فرد به بخش‌های مهم EQ نیاز دارد تا رشد معنوی او با موفقیت انجام شود. هوش معنوی باعث تقویت مهارت‌های EQ می‌شود. در نتیجه EQ و SQ به هم مرتبطند و تاثیری مستقیم و مثبت بر یکدیگر دارند و رشد و توسعه هر یک باعث پرورش و توسعه دیگری می‌شود (جاسبندر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶). باستین<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۰۵) در پژوهشی نشان دادند که هوش هیجانی بالاتر با راهبرد مساله مدار کارآمدتر، رضایت زندگی بالاتر و اضطراب کمتر، ارتباط دارد. هوون<sup>۴</sup> و گاتمن (۱۹۹۴) با انجام تحقیقات دقیقی در زمینه کنش‌های متقابل میان زوج‌ها در زمینه کنار آمدن با فرزندان خود دریافتند که زوج‌هایی که از هوش هیجانی بالاتری برخوردارند بیشتر از دیگر والدین می‌توانستند به فرزندان‌شان در روبرو شدن با فراز و نشیب‌های عاطفی کمک کنند. کریشنا کومار ونک<sup>۵</sup> (۲۰۰۲)، در مورد معنویت در

1. Wiggeleworth
2. Jasbinder
3. Bastin
4. Hooven & Gottman
5. Krishna Kumar & Neck

محیط کار تحقیقاتی را انجام داده‌اند. نتیجه تحقیقات آن‌ها حاکی از وجود خلاقیت، اعتماد و درستکاری، موفقیت شخصی و تعهد به عنوان مزایای معنویت در محیط کار بوده است.

جدول ۳. ضریب همبستگی پیرسون در خصوص رابطه بین هوش معنوی و

مولفه خودآگاهی هوش هیجانی

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	R	سطح معناداری
هوش معنوی	۱۰۰	۲۶۵/۹۲	۴۸/۹۴	۰/۲۹۳	۰/۰۱۵
خودآگاهی	۱۰۰	۲۴/۳۳	۵/۶۹		

با توجه به جدول ۳، میزان همبستگی میان هوش معنوی و مولفه خودآگاهی هوش هیجانی با سطح معناداری  $P < 0/015$  است که نشان‌دهنده معناداری مقدار بدست آمده در سطح ۰/۰۱ می‌باشد. بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر این‌که بین هوش معنوی و مولفه خودآگاهی هوش هیجانی رابطه معناداری وجود دارد، تایید می‌شود. سالیب<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) و چپانگ<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) نیز تایید کردند که خودآگاهی با رضایت شغلی رابطه دارد. هرچه افراد شناخت بیشتری نسبت به تجارب درونی، احساس‌ها، هیجان‌ها و ارتباط خود با دیگران داشته باشند، در نتیجه رضایت بیشتری از شغل خود خواهند داشت. با توجه به نتیجه بدست آمده می‌توان گفت فردی که از خودآگاهی بالایی برخوردار است یا به عبارت دیگر، از توانایی تشخیص افکار، باورها، هیجان‌ها، صفات شخصیتی، ارزش‌های شخصیتی، عادت‌ها، سوگیری‌ها، توانمندی‌ها، ضعف‌ها و نیازهای روان‌شناختی که رفتار آدمی را برمی‌انگیزند آگاهی دارد می‌تواند توانایی به‌کارگیری منابع معنوی و ارزش‌ها و چگونگی ابراز هیجان‌هایش در برقراری رابطه با دیگران در جهت بهبود زندگی روزانه را داشته باشد و به‌طور موثرتری عمل کند.

جدول ۴. ضریب همبستگی پیرسون در خصوص رابطه بین هوش معنوی و

مولفه خودکنترلی هوش هیجانی

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	R	سطح معناداری
هوش معنوی	۱۰۰	۲۶۵/۹۲	۴۸/۹۴	۰/۳۱	۰/۷۵۹
خودکنترلی	۱۰۰	۲۱/۴۴	۳/۸۳		

1. Salyer
2. Chiang

بررسی رابطه بین هوش معنوی و هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر منطقه ۱۵ آموزش و...

با توجه به جدول ۴، در متغیر خودکنترلی هوش هیجانی  $R=0/31$  با سطح معناداری  $0/759$  که چون بزرگ‌تر از  $0/05$  است، رابطه بین دو متغیر معنی‌دار نیست. هر چند پژوهشگر فرض کرده بود افرادی که در خودکنترلی نمره بالایی می‌گیرند در واقع افرادی هستند که حالات درونی، محرک‌ها، توانایی‌ها و احساسات خود را مدیریت می‌کنند و مسئولیت‌پذیری بالایی دارند و می‌توانند از بروز حالات و محرک‌های مخل جلوگیری کنند، احتمالاً از هوش معنوی بیشتری برخوردارند، اما آزمون فرضیه فوق رابطه معناداری بین خودکنترلی و هوش معنوی را نشان نداد. محمد تبار (۱۳۹۰) نیز در تحقیق خود با عنوان بررسی رابطه بین رفتار شهروندی سازمانی، هوش هیجانی و رضایت شغلی کارکنان شرکت هفت الماس بین مولفه خودکنترلی هوش هیجانی و رضایت شغلی کارکنان رابطه معناداری پیدا نکرده است.

جدول ۵. ضریب همبستگی پیرسون در خصوص رابطه بین هوش معنوی و مولفه همدلی هوش هیجانی

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	R	سطح معناداری
هوش معنوی	۱۰۰	۲۶۵/۹۲	۴۸/۹۴	۰/۳۱۲	۰/۰۲
همدلی	۱۰۰	۱۹/۷۲	۴/۴۲		

جدول ۵ نشان می‌دهد که میزان همبستگی میان هوش معنوی و مولفه همدلی هوش هیجانی  $(R=0/312)$  با سطح معناداری  $P<0/02$  معنادار می‌باشد. بنابراین فرضیه محقق مورد تایید واقع شد. یعنی بین هوش معنوی و همدلی دانش‌آموزان دختر رابطه معناداری وجود دارد. پژوهش ساتف<sup>۱</sup> (۲۰۰۹) نیز تایید کرد که همدلی بر رضایت شغلی تاثیر دارد و هر چه افراد از احساسات، نیازها و علایق دیگران آگاهی داشته باشند و آن‌ها را درک کنند بهتر می‌توانند توانایی شناخت نیازهای‌شان را داشته باشند و مشکلات با‌معنا و ارزشمند را حل کنند و با استفاده از آن می‌توانیم اعمال و کیفیت زندگی‌مان را در بافتی که از لحاظ معنادهی غنی‌تر و وسیع‌تر باشد قرار دهیم (زوهر و مارشال، ۲۰۰۰). دریک و فارینگتون<sup>۲</sup> (۲۰۰۴)، از فراتحلیلی که بر روی ۳۵ مطالعه در رابطه با نقش همدلی شناختی و همدلی عاطفی در جمعیت‌های خلاق‌کار داشتند، نتیجه گرفتند که همدلی شناختی همبستگی منفی قوی با تخلف داشت، در حالی که همدلی عاطفی همبستگی منفی ضعیفی با تخلف داشت. همبستگی موجود بین همدلی و تخلف در مورد تخلفات خشونت بار خیلی قوی‌تر از تخلفات جنسی بود. این همبستگی‌ها در افراد جوان‌تر بیشتر و قوی‌تر گزارش شد.

1. Saathoff
2. Darrik & Farrington

جدول ۶. ضریب همبستگی پیرسون در خصوص رابطه بین هوش معنوی و مولفه خودانگیزی هوش هیجانی

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	R	سطح معناداری
هوش معنوی	۱۰۰	۲۶۵/۹۲	۴۸/۹۴	۰/۲۸۶	۰/۰۰۳
خود انگیزی	۱۰۰	۱۸/۲۶	۳/۶۹		

با توجه به جدول ۶، میزان همبستگی میان هوش معنوی و مولفه خودانگیزی هوش هیجانی ( $R=0/268$ ) با سطح معناداری  $P<0/003$  نشان‌دهنده این است که مقدار بدست آمده در سطح  $0/01$  معنادار می‌باشد. بنابراین فرضیه محقق مورد تایید واقع شد یعنی بین هوش معنوی و خودانگیزی رابطه معناداری وجود دارد. مطالعات در کسن<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۲)، در زمینه آموزش هوش هیجانی نشان داد آموزش مولفه‌های هوش هیجانی به‌ویژه خودتنظیمی خلق و خوی و همدلی، نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش استرس افراد دارد و سازگاری آن‌ها را نسبت به محیط افزایش می‌دهد. پیش از مفهوم‌سازی انگیزش بر مبنای هیجان‌ها، انگیزش بر مبنای اهداف (مشوق‌های مثبت) و تهدید (مشوق‌های منفی) تعریف می‌شد. ولی بعضی از نظریه‌پردازان معتقدند که اهداف و تهدیدها اگرچه باعث عمل فوری می‌شوند ولی در توضیح عمل درازمدت با شکست مواجه می‌شوند. بعضی از افراد در رفتار هدفمند خود پایداری به خرج می‌دهند، در حالی که دیگران این‌گونه عمل نمی‌کنند. به‌نظر می‌رسد آن‌چه مردم را بر حسب پایداری در رفتارشان از یکدیگر متمایز می‌کند هیجان‌های آن‌هاست. آن‌هایی که می‌توانند در مواجهه با تهدیدها و مشکلات خوش‌بین باشند پایداری به خرج می‌دهند و آن‌هایی که احساس بدبینی و سوءظن نسبت به خود داشته باشند دست از رسیدن به اهداف خود می‌کشند (سلیگمن، ۱۹۹۰ به نقل از صید، ۱۳۸۸). والمان<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) بیان می‌کند اعتقاد به ربوبیت تأثیرات مثبتی در زندگی دارد. انجام مراقبت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی مثبت، تجارب معنوی دوران کودکی و خواندن کتب مقدس همه جزء اعمالی است که در سلامت روح و جسم افراد موثر است. تیلور (۲۰۰۱) رابطه مثبت هوش معنوی و سلامت روان را تایید کرده است. برخورداری از یک‌گرایش معنوی به زندگی، از رفتارهای ناسازگار و نامطلوب مثل رفتارهای مخرب شخصی و اجتماعی جلوگیری می‌کند زیرا گرایش به مفاهیم بنیادین زندگی باعث یکپارچگی شخصیت و هدفمندی در زندگی می‌شود. در واقع هوش معنوی انعطاف و رفتار و هیجان‌ات فرد را باعث می‌شود.

جدول ۷. ضریب همبستگی پیرسون در خصوص رابطه بین هوش معنوی و

1. Derksen
2. Wolman

مولفه مهارت‌های ارتباطی هوش هیجانی

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	R	سطح معناداری
هوش معنوی	۱۰۰	۲۶۵/۹۲	۴۸/۹۴	۰/۲۸۲	۰/۰۰۴
خودآگاهی	۱۰۰	۱۶/۱۰	۳/۷۰		

با توجه به جدول ۷، میزان همبستگی میان هوش معنوی و مولفه مهارت‌های ارتباطی هوش هیجانی ( $R=0/282$ ) در سطح معناداری  $P<0/004$  معنادار می‌باشد. بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر این که بین هوش معنوی و مولفه مهارت‌های ارتباطی هوش هیجانی رابطه معناداری وجود دارد، تایید می‌شود. لویز<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) پژوهشی را بر روی ۱۰۳ دانشجو به منظور بررسی رابطه هوش هیجانی و کیفیت ارتباطات اجتماعی انجام داد. نتایج حاکی از وجود همبستگی مثبت بین هوش هیجانی و رضایت از روابط اجتماعی بود. افرادی که در زیرمقیاس مدیریت هیجانی، نمرات بالاتری گرفته بودند به احتمال بیشتری روابط خود را با دیگران مثبت ارزیابی کردند. هم‌چنین این افراد حمایت بیشتر والدین را دریافت کرده و از تعاملات منفی کمتری با دوستان نزدیک خود برخوردار بودند. ایزنبرگ<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۰۱)، در این زمینه معتقدند والدینی که در تعامل با فرزندان خود هیجان‌ات مثبت بسیار و هیجان‌ات منفی اندکی نشان می‌دهند از توانایی خودکنترلی بالایی برخوردارند. در واقع این دسته از والدین، ابراز هیجانی خود را کنترل کرده و به آن معنی می‌بخشند. این پژوهشگران عقیده دارند، فرزندان چنین والدینی نیز از توانایی خودکنترلی بالایی برخوردار بوده و سازگاری صلاحیت اجتماعی مناسبی از خود نشان می‌دهند. یکی از اثرات عمده هوش معنوی در رابطه با زندگی این است که افرادی که درگیر در رفتارها و تمرینات معنوی هستند، تمایل به حمایت اجتماعی بیشتری دارند که حاصل آن افزایش عزت نفس، سلامت روان‌شناختی، تسلط بر محیط از طریق ایمان، اعتقادات و رابطه با خدا است (پریستلی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴).

### پیشنهادها

۱- بررسی رابطه بین هوش معنوی و هوش هیجانی در دانش‌آموزان در مقاطع دیگر و با در نظر گرفتن جنسیت دانش‌آموزان؛

1. Lopes
2. Eisenberg
3. Priestly

۲- با توجه به این که والمن (۲۰۰۰)، بیان می‌کند که نمرات آزمودنی‌ها در مقیاس هوش معنوی با بالا رفتن سن افزایش پیدا می‌کند و طبق نظر گلمن (۱۹۹۵) هوش هیجانی به هنگام تولد تثبیت شده نیست و در طول زمان پرورش یافته و یا سرکوب می‌شود، لذا پیشنهاد می‌شود پژوهشی مشابه بر روی سنین بالاتر صورت بگیرد و با نتایج به دست آمده از این پژوهش مقایسه شود.

۳- بررسی ارتباط بین هوش معنوی و مولفه‌های تشکیل‌دهنده آن و متغیرهایی هم‌چون کیفیت زندگی، رضایت زناشویی و ... .

۴- با توجه به اهمیت هوش معنوی و هوش هیجانی و نتیجه این پژوهش که نشان‌دهنده ارتباط بین این دو است، تنظیم برنامه‌های آموزشی در سطح مدارس آموزش و پرورش برای آموزش مولفه‌های هوش هیجانی و هوش معنوی به دانش‌آموزان در دوره‌های راهنمایی و دبیرستان پیشنهاد می‌شود.

۵- دادن آگاهی‌های لازم به والدین در زمینه هوش معنوی و هوش هیجانی و تاثیرات آن در زندگی؛

## منابع

اسماعیلی، معصومه (۱۳۸۳). بررسی تاثیر آموزش مولفه‌های هوش هیجانی (آگاهی‌های درون فردی، آگاهی‌های بین فردی، مهارت‌های مقابله‌ای و ...) بر افزایش سلامت روان. رساله دکترای تخصصی (Ph.D.) در رشته مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی.

حسینی واجاری، ک. (۱۳۸۲). بررسی رابطه بین مقابله مذهبی و خوشبختی معنوی با سلامت روان زنان و مردان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

سانتراک، جان. (۲۰۰۳). *زمینه روان‌شناسی*. ترجمه مهرداد فیروزبخت (۱۳۸۳). تهران: نشر رسا، جلد دوم.

شهبازی، فرامرز. (۱۳۸۷). مبانی هوش معنوی. *فصلنامه سلامت روان*، شماره ۱، صص 14-18.

صید، سعیده. (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین مولفه‌های هوش هیجانی مادران با مهارت‌های اجتماعی کودکان پیش دبستانی منطقه یک شهرستان کرج. پایان‌نامه، کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.

ضیغمی، لعلیا. (۱۳۸۹). رابطه بین هوش معنوی و تعهد سازمانی در کارکنان سازمان کار و امور اجتماعی استان تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.

محمدتبار، سمیه. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین رفتار شهروندی سازمانی، هوش هیجانی و رضایت شغلی کارکنان شرکت هفت الماس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.

منصوری، بهزاد. (۱۳۸۰). *هنجاریابی آزمون هوش هیجانی سیبریاشرینک برای دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه‌های دولتی مستقر در تهران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.

بررسی رابطه بین هوش معنوی و هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر منطقه ۱۵ آموزش و...

ناصری، اسماعیل. (۱۳۸۶). بررسی مفهوم و مولفه‌های هوش معنوی و ساخت ابزاری برای سنجش آن در بین دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی تهران در سال تحصیلی ۱۳۸۷-۱۳۸۶. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.

Amram, J. (2005). *Intelligence beyond IQ: The contribution of emotional and spiritual intelligence to effective business leadership instance of transpersonal psychology*.

Amram, J. (2007). *The seven Dimension of spiritual intelligence: An ecumenical, grounded theory*. San Francisco: Institute of transpersonal psychology, American Psychological Association.

Amram, J. (2009). The contribution of emotional and spiritual intelligence to effective business leadership. Doctoral Dissertation in clinical psychology, Institute of Transpersonal psychology, California, Palo Alto.

Bar-on R. (2006). The Baron model of emotional-intelligence (ESI). *Psicothema*, 18, p. 1325.

Bastian, V. A., Burns, N. B., Nettelbeck, T. (2005). Emotional intelligence predicts life skills, but not as well as personality and cognitive abilities. *Personality and Individual Differences*, 39, pp. 1135-1145

Brakett, M. A., Mayer, J. D. & Warner, R. M. (2004). Emotional intelligence and its relation to every day behavior. *Personality and Individual Differences*, 36, pp. 1387-1420.

Caras, C. (2003). Religiosity, spirituality and subjective well-being. Honours candidate certificate, School of psychology, Deakin University.

Chiang, C. (2006). The research of the relationship of personality traits upon emotional intelligence and job satisfaction of the university administration staff for universities of central Taiwan. Madiss, Department of MBA, Taiwan.

Darrik, J & Farrington, D. P. (2004). empathy and offending. *Journal of Aggression Violent Behavior*, 95, pp. 441-476.

Derksen, I. Kramer, I. & katzko, M. (2002). Does a self-report measure for emotional intelligence assess something different than general intelligence. *Personality and Individual Differences*, 32, pp. 37-48.

Eisenberg, N., Gershoff, E. T., Eabes, R. A., Shepavd, S. A. & Murphy, B. C. (2001). Mother emotional expressivity and children behavior problems and social competence mediation children, regulation.

Emmons, R. A. (1999). The psychology of ultimate concern: Motivation and spirituality in personality. New York: The Guilford Press.

Emmons, R. (2000). Are spirituality intelligence Motivation, cognition and the psychology of ultimate concern? *The international Journal for Psychology of Religion*, 10(1), pp. 3-26.

Gardner, H. (1999). *Frames of mind: The theory of multiple intelligence*. New York, USA: Basic Books.

Golman, D. (1995). *Emotional intelligence*. New York: Bantam Books.

Golman, D. (2003). *Destructive emotions & how we can overcome them*. The Bantam Publishing Groups.



- Hooven, C. & Gottman, J. (1994). The family as a meta emotion cultures. *Journal of Cognition and Emotion*, Spring.
- Jasbinder, S. (2006). Get your groove back how spiritual intelligence can give you the work and life you reality want foreword by Kvine Robert. Reed Business.
- Jucgeniewicz, J. A. (2008). The Influence of social intelligence effective music teaching. As cited in [www.proquest.com](http://www.proquest.com).
- Krishnakumar, S. & Neck, P. C. (2002). The what, why and how of spirituality in the workplace. *Journal of Managerial Psychology*, 17(4), pp. 154-164.
- Lopes, P. N, Salovey, P. & Straus, R. (2003). Emotional intelligence: Personality and the perceived quality of social relationships. *Personality and Individual Differences*. 35, pp. 641-658.
- Macintyre, B. (2003). Improving the quality of Health. Retrieved from internet: [www.Nap.edu.com](http://www.Nap.edu.com).
- Mayer, J. D. & Salovey, P. (1997). *What is emotional intelligence? Emotional development & emotional intelligence: Implications for educators*. New York: Basic Books.
- Prestley, J. (2004). *Spiritual education: Cultural, religious and social differences: New perspective for the 21 century*. Brighton and Portland: OR Rogers, pp. 184-194.
- Qualter, P., Phelps, G., & Gardner, G. (2006). Belief in the paranormal coping and emotional intelligence. *Personality and Individual Differences*, 41, pp. 1089-1175.
- Salyer, S. D. (2007). An investigation of relationships among work values, personality traits and job satisfaction. Ph.D. Thesis, University of Tennessee, USA.
- Sattoff, K. I. (2009). Adapting to supervisor styles: The moderating role of employee emotional intelligence on organizational citizenship behavior. Ph.D. Thesis, College University of Nebraska at Omaha.
- Selman, V. S., Jerry, S., & Ruth, C. S. E. (2005). Spiritual intelligence quotient. *The International College Teaching Methods & Styles Journal*, 1(3), pp. 23-30.
- Wiggleworth, C. (2007). Spiritual intelligence and why it matters. Retrieved from internet: [www.consciouspursuits.com](http://www.consciouspursuits.com).
- Wolman, R. N. (2001). *Thinking with your soul: Spiritual intelligence and why is matter*. New York: Harmony Book.
- Zohar, D. & Marshal, I. (2000). *Spiritual intelligence: The ultimate intelligence*. New York, USA: Blooms Bury.